

تفاوت ماهوی ادیان ایرانی با ادیان ابراهیمی^{۲۹}

منصور یونان
پیش از زایش فلسفه و اعلام خردباوری، بنا بر اساطیر یونان باستان، آدمیان و خدایان از یک تبار زاده یک وجود محسوب می شدند. تفاوت ماهوی در توانایی های این دو موجود، همانا عامل تفکیک آنها از یکدیگر می بود.

آدمی ضعیف و میرنده رقم زده می شد. در حالی که آن دیگری؛ یعنی خدایان، قدرت مندتر و از جاودانگی و تنزل ناپذیری بهره مند می بودند. رفتار و کردار خدایان همچون رفتار آدمیان، تحت قوانین حاکم مقید و محدود نمی بود.

پس از هومر به ایطرف، عقیده به کثرت خدایان به جانب وحدت گرائی کشیده شد. قبل از هزاره پیش از میلاد، زئوس به تدریج بر همه خدایان برتری می یابد و کم کم به مقام فرمانفرمایی خدایگانی ناآل می شود. با این همه، در آن دوران، شاعران که با اساطیر طبعاً سر و کار بیشتر داشتند، نسبت به دو موضوع دلمشغولی نشان می دادند: یکی جلال و عدل آپولو بود و دیگری همانا درستکاری و عدالت خدایان.

در تمدن باستانی یونان، به علت شکوفائی فرهنگ، اقتصاد و پیروزی در جنگ با ایرانیان، شهر آتن از قرن پنجم پیش از میلاد از شکوه و رونق خاصی برخوردار شد. سرزمین یونان با بسط قدرت آن رو به سوی اعتلاء و شکوفائی تمدنی پیشرفت کرد. همزمان با درخشش تمدن یونان، حکومت دموکراسی جانشین خودکامگی گردید. برآمد دموکراسی پیش از هر چیز نیازمند رهبرانی خردمند بود که در طول هشتاد سال حکومت دموکراسی، سرزمین یونان هرگز از فقدان آنها در رنج نشد. پایه های آزادی اندیشه و بیان در همین دوره اعتلائی ریخته شد و توسعه ای دامان گسترانید که ماندش در ادوار خودکامگی به منصف ظهور نرسیده بود.

در دوره پرپیکس دموکراسی با دیکتاتوری انچنان درآمیخت که فرصت مناسبی برای تجلی کاردانی و استعداد فراهم آمد و یونانیان در برابر خطر ایران بسیج گردیدند و شهرت آتن عالمگیر شد. ادبیات و هنرها در طول قرن پنجم پیش از میلاد رونق گرفت. این دوران شکوه مند تا اواخر قرن چهارم پیش از میلاد همچنان تداوم یافت. آتن به مرکز دانش و به کانون عمده مکاتب فلسفی در کلیه شقوق تبدیل شد. اعضای این مکاتب، طی یکی دو قرن پس از مرگ ارسطو، عمدتاً از مردم آتن نبودند. آتن به مدت ۲۰۰ سال به مثابه سرآمدی در اندیشه، ادب و فرهنگ یونان، به جلوه گری پرداخت. نویسندگان آتن در صدر نویسندگان یونان جای گرفتند؛ چنانکه در پایان قرن پنجم پیش از میلاد، گویش آتی (یعنی زبان آتیکیائی) به زبان ادبی یونان باستان تبدیل گردید.

تفوجات اسکندر مقدونی، بعداً، جوشش فرهنگی و ادبی فرهنگندی به بار نیآورد. دانش جدیدی که متصرفات اسکندر امکان استفاده از آن را مهیا کرده بود، منجر به رویش تاریخ نگاری و افزایش مورخان گردید. انبوهی از کتب عامه پسند که خصیصه ای نیمه تاریخی داشتند، در این عصر تحریر شدند. بیشتر این مورخان یا شبه مورخان قدر و منزلتی وافر هرگز نیافتند.

پس از دوران اسکندر، فلسفه کم کم از شکل تحقیقات نظری و نیز عملی دور گردید و از مقام و مرتبه علمی خود سقوط کرد و به صورت دستورا عملی برای زندگی درآمد. با این همه، گسترش و رونق شعب مختلفه علوم تا برآمد قدرت رومیان به حد خاموشی هرگز فرو نیسرد. دانش و ذوق و هنر از آتن به مراکز جدید همچون اسکندریه و پرگاموس منتقل گردید. در این دو

پایتخت، زبان یونانی به عنوان زبان رسمی، واجد ارج و اقتدار شد. این وضع تا وقتی که روم به پایتخت جهان متمدن بدل گردید، به مدت دو قرن ادامه یافت. هنگامی که روم تحت تأثیر و نفوذ فرهنگ یونانی قرار گرفت، جریان زایش و آفرینش فرهنگی از شرق (یعنی از اسکندریه و پرگاموس) به سوی ایتالیا تجدید انتقال یافت. عصر اسکندریه یا عصر هلنی، که از حدود ۳۲۵ پیش از میلاد آغاز شده بود، بدین نحو با فروپاشی خاندان بطلمیوس در مصر پایان یافت و عصر شکوفائی روم در سده اول پیش از میلاد رو به پدیداری نهاد.

مقدونیه در حدود ۲۰۰ سال پس از اسکندر تابع امپراطوری روم گردید. دولت شهرهای یونانی و نیز اسکندریه از اهمیت فرو افتادند و پایتخت های جدید در تمدن رومی فراز آمدند. مراکز جدید هر چند تقلید دولت شهرها را درمی آوردند، اما، در اساس مقرر فرمانروائی و حکومت های سلطنتی مقتدری بودند که جمعیت شان دیگر به طور عمده یونانی نبود. به تدریج زبان یونانی دگر دبیسی یافت و صورت ساده و جدیدی پیدا کرد که «زبان مشترک» نام گرفت. البته باید خاطر نشان ساخت که: این زبان جدید و زبان یونانی اصیل؛ یعنی زبان آتیکیائی که زبان سرزمین آتن بود، دارای رابطه و پیوند همانندی می بودند که بسیار شباهت به نزدیکی و پیوند انگلیسی آمریکائی با زبان انگلیسی اصیل دارد.

در عصر هلنی، ادبیات و فلسفه تضعیف شد، ولی در عوض پیشرفتی قاطع در جهت تخصصی شدن دانش صورت گرفت. گویند هیپوکراتس که ما ایرانیان وی را بقرامی می نامیم، اولین کسی بود که از جامعیت فلسفه اعلام انفکاک کرد و موضوع مورد علاقه خود؛ یعنی طب، را به طور مستقل تحت نظامات و قواعد خاص درآورد.

بسیاری از داعیان علم سپس از سمرشق بقرام پیروی نمودند. در حد فاصل مرگ اسکندر و برآمدن قدرت روم، ریاضیات توسعه پیدا کرد. پیروان مکتب فیثاغورث به این رشته روی آور شدند و افلاطون فراگیری ریاضیات را برای هر حکیمی امری ضروری برشمرد. مخروطات در قرن سوم پیش از میلاد پایه گذاری شد. پس از تسخیر مصر به دست اسکندر و آزاد شدن آن از قلمرو ایران، به مدد مطالعات بر جای مانده از علمای بابل، بررسی صور فلکی؛ خاصه صور فلکی منظره البروج، رو به رشد نهاد. اختلاف بین تصاویری که یونانیان و غیر یونانیان از سماوات به دست می دادند، یکی از موضوعات در بحث و گفتگوها بود. اخترشناسی و نجوم از حوالی قرن سوم پیش از میلاد، رو به شکوفائی گذاشت. منجمان یونانی از اسناد و مطالعاتی که از بابلی ها در زمینه خسوف و کسوف و دیگر مشاهدات در مورد اجرام سماوی باقی مانده بود، بسیار بهره مند شدند. افسانه های مربوط به صورفلکی و ستارگان و نیز تفسیرهای وهم آمیز در مورد تبدیل معجزه آسای شخصیت های اساطیری به صورفلکی در این دوره؛ یعنی پس از فتح مصر توسط اسکندر، رایج گردید.

حوزه اسکندریه در مصر در این دوره از اهمیت والائی برخوردار می شود. اهمیت این حوزه با برپائی قدرت روم پایان می پذیرد. از قرن سوم پیش از میلاد، دانش پزشکی در مورد تبدیل معجزه آسای شخصیت های اساطیری به صورفلکی در این دوره؛ یعنی پس از فتح مصر توسط اسکندر، رایج گردید.

دوره از اهمیت والائی برخوردار می شود. اهمیت این حوزه با برپائی قدرت روم پایان می پذیرد. از قرن سوم پیش از میلاد، دانش پزشکی در مورد تبدیل معجزه آسای شخصیت های اساطیری به صورفلکی در این دوره؛ یعنی پس از فتح مصر توسط اسکندر، رایج گردید. دوره از اهمیت والائی برخوردار می شود. اهمیت این حوزه با برپائی قدرت روم پایان می پذیرد. از قرن سوم پیش از میلاد، دانش پزشکی در مورد تبدیل معجزه آسای شخصیت های اساطیری به صورفلکی در این دوره؛ یعنی پس از فتح مصر توسط اسکندر، رایج گردید.

سیاوش اوستا

سال ها پیش شش ماه پیش از این که آیت الله هاشمی شاهرودی متولد نجف به عنوان رئیس قوه قضائیه ایران معرفی شود در همین ستون نوشتیم که به زودی یک عراقی ریاست قوه قضائیه کشور را به دست خواهد گرفت.

هاشمی عراقی رئیس قوه قضائیه شد و برای چند صباحی سر و صدائی به راه افتاد اما دیری نپایید که همه چیز فراموش شد. -پیش از انتخابات مجلس هفتم براساس اطلاعاتی که شورای اسلامی غیر روحانی خواهد بود. حداد عادل مرید و غلام حلقه به گوش رهبری و پدرزن فرزند آقا رئیس مجلس شد. حداد عادل شد و ما غرق در شعرهای خراج کشوری خود بودیم. حداد عادل شد و ما غرق در سرهای بود کرسی ریاست جمهوری، سال گذشته در یک کنفرانس برای فرانسوی ها وقتی اعلام نمودم که در انتخابات سال آینده شهردار تهران شانس بالائی برای رئیس جمهور شدن دارد، چند فرانسوی به اصطلاح آشنا به مسائل ایران گمان کردند که سخن از کرباسچی است. غافل از آن که بعد از این که وی زندانی شد، تهران شهردار دیگری هم داشت تا نوبت به محمود احمدی نژاد رسید.

یعنی در یک کلمه، نظام اسلامی سال هاست که با برنامه و طرح های از پیش برنامه ریزی شده اهداف خود را دنبال می کند و ما دلمان را خوش کرده ایم به ۱۴۲۰ حزب سیاسی و به اصطلاح اپوزیسیونی که در خارج داریم که اکثراً عوامل سرگرم کنند و متصرف هستند. غافل از این که اکثر این اپوزیسیون های قلابی و احزاب تک نفره، ساخته و پرداخته خود نظام اسلامی حاکم بر ایران هستند وقتی رهبری اپوزیسیون ایرانی ها را در فلان شهر یک ادم به نام یا خوشنام به عهده دارد که یکشبه سیاسی شده است و کسی او را نمی شناسد. فردا که برای حضور کاری اعلام میبکنگ و تظاهرات بکنند و کسی نیاید عروسی رژیم است. از سوتی ساختن حزب در این دوره و زمان کاری ندارد، راه های مختلفی دارد که کم هزینه و بی دردسر و پر سر و صدا می باشد و اصلاً هم نیازی به اعضا و تشکیلات و غیره هم ندارد. اگر امکانات مالی شما خیلی کم باشد یا ساختن یک و یا چند سایت اینترنتی، در کمتر از یک ساعت رهبر حزب می شوید و می توانید بیانیه ها و برنامه ها و جار و جنجالتان را به طور رایگان برای هزاران نفر ایمیل کنید.

وقتی عمیق فکر می کنم و می بینم که این بازی ایمیلی را برای نخستین بار خود من رایج نمودم از خودم شرمند می شوم. سال ۱۹۹۵ که سایت آریا هفت هزار را راه انداختیم تعداد سایت های ایرانی ۷ تا هم نبود و وقتی یامی را برای دوستان اندک خود با ایمیل می فرستادیم هنوز «هات میل» پدید نیامده بود تا آدرس دیگران برای هر مقصد دیده نشود. یعنی با ارسال یک ایمیل همگی از ۳۰ یا ۴۰ یا ۱۰۰ آدرس کردند و منم گفتم باید مبارزه را برای درازمدت سازمان دهی کنیم و جوری نبردم و اپوزیسیون را هماهنگ کنیم که حداقل برای دهسال دیگر ما با این ملاحه سر و کار داریم. آن روز یکی دو نفر نه مخالفت بلکه سوال هائی کردند و جریان تمام شد شب که به خانه آمدم، از طرف مسعودجان رجوی به من تذکر شد که فلانی شما امروز در کوی دانشگاه پاریس چنین حرفی زده اید که ملاحه دهسال دیگر می مانند. گفتم آری

حالا این یک نفر روزها کار می کند و شب ها هم چند ساعت پشت رایانه می نشیند و با هم طرف کلاً بیکار است و از دولت حقوق بگیرد و مرتب به صفحات رایانه اش می افزاید. شیوه دیگر حزب سازی نشریه درآوردن است که احياناً اصحاب نشریات احزاب سیاسی از شیوه اینترنتی هم بهره می برند و تعدادی هم یا چاق یا فتوکپی گرفته و این طرف و آن طرف روان می کنند. شیوه سوم رادیو و تلویزیون است، از هنگامی که ما با ماهواره برای پخش برنامه های رادیو و تلویزیونی آشنا شده ایم چگونگی مشهور شدن آدم ها بسیار ساده و آسان شده است. شاهکار برنامه های تلویزیونی ۲۴ ساعته علیرضا میبذی بود در NITV متعلق آقای ضیاء آتابای، اما خیلی زود، علیرضا میبذی کلی شاگرد و مقلد پیدا کرده ای گونه ای که هر یک خود دارای برنامه ها و حتی حالا شما در نظر بگیرید مادر بزرگ بیچاره من که در شهری در ایران بزرگ مرتب از بیکاری به این تلویزیون ها نگاه می کند، چه حال و روزی دارد. هر شب پیش از خواب خوشحال و خندان است. زیرا هر روز یک برنامه ساز و یک صاحب تلویزیون با چه شور و حالی به عنوان ناجی اول و آخر ملت ایران یا چه هارت و پورتن مدعی می شود که فردا رژیم ملاحه خواهد افتاد و ایران آزاد می شود. مادر بزرگ من بدون این که از چیزی بیبرسد حرف او را هیچ قرآن می داند و باورش می شود. خلاصه بیش از ۲۵ سال است که هر شب مادر بزرگ ما به همین عشق و شوق و شور و لبخندی به لب به خواب می رود و مادر بزرگ هرگز از خودش نمی پرسد که پس این وعده های سرخرمن چه شد. هر چند هر از گاهی از خود من تاریخ دقیق سرنگونی نظام ملاحه را می پرسد و وقتی من کمی این پا و آن پا می کنم و به پته پته می افتم با مهربانی به من می گوید که مادر جون آذینم نکن، من شنیدم که دیگه آخرهای کاره حالاتو به من بگو دقیقاً؟ از یک هفته ده روز تجاوز می کنی یا نه؟

من که تجربه تلخ ۲۵ سال پیش را دارم همچنان ساکت می مانم. آخر قضیه از این قرار است که همون ۲۰ یا ۲۵ سال پیش که من تازه وارد پاریس شده بودم و برای ناهار به رستوران دانشگاه می رفتم می دیدم که همه گروه های سیاسی شعار می دادند که فردا ما در ایران خواهیم بود! (گروه های که هر یک سفراهی در صحن کوی دانشگاه پاریس بهین کرده بودند و نشریات و کتاب های خودشان را می فروختند. بعد هم چون چند بار با همدیگر دعوا و زد و خورد کرده بودند، ایام هفته تقسیم شده بود بین گروه ها و یک روز حزب اللهی ها و مسلمان ها می آمدند، روز دیگر چپ ها و کمونیست ها یک روز هم مجاهدین و غیره) در همین گیرودار شعارها و بساطها بود که روزی از من دعوت به سخنرانی کردند و منم گفتم باید مبارزه را برای درازمدت سازمان دهی کنیم و جوری نبردم و اپوزیسیون را هماهنگ کنیم که حداقل برای دهسال دیگر ما با این ملاحه سر و کار داریم. آن روز یکی دو نفر نه مخالفت بلکه سوال هائی کردند و جریان تمام شد شب که به خانه آمدم، از طرف مسعودجان رجوی به من تذکر شد که فلانی شما امروز در کوی دانشگاه پاریس چنین حرفی زده اید که ملاحه دهسال دیگر می مانند. گفتم آری

ما! با اپوزیسیون های تک نفره!؟

ما باید عاقلانه و خردمندانه مبارزه و مردم را سازمان دهی کنیم و معادلات جهانی را بشناسیم و در نظر بگیریم و... طرف حرف مرا قطع کرده و گفت مردم را نباید ناامید کرد ما حتماً ماه آینده در ایران هستیم لطفاً شما از اینگونه تحلیل ها دیگر نکنید... من نیز به آن نازنین پاسخ دادم که خب اگر ما ماه آینده در ایران باشیم که دیگر نیازی به اظهار نظر من نخواهد بود. مقاله ای در یکی از نشریات طنز از اینها که بگذریم همان سال ها ماله ای در یکی از نشریات طنز خودمان نوشتیم که در صفحه نخست چاپ شده بود و شرح غیبت مسعود جان رجوی را می دادم که فرزندش آقا مصطفی سخنگوی بابا شده و آقای رضا پهلوی که یک موهایش سپید شده است و دختر رعناش را به عنوان ولیعهد خود معرفی می کند و الی آخر...

ما جوانان رشیدی را که برای آزادی ایران سال هاست زیر شکنجه هستند و پدر و مادرشان شب ها خواب ندارند فراموش کرده ایم و فقط ۲ تا اسم یاد گرفتیم: اکبر گنجی و ناصر زرافشان، ما اینقدر بی احساسیم که یک لحظه فکر نمی کنیم آن همه زندانی سیاسی دیگر که در سلول های انفرادی و غیره سال هاست زیر سخت ترین شرایط روزها را شب کرده اند اگر دسترسی به جار و جنجال ما داشته باشند و ببینند که ما همه را فراموش کرده ایم و نام ۲ نفر را همیشه زمزمه می کنیم. آیا از آنده جان نخواهند داد؟ این سخن را همین امروز جوانی که پس از سال ها از زندان ایران به لندن گریخته بود به من گفت. می گفت ما از جانمان برای این مردم مایه گذاشتیم و اینها اسم ما را هم نمی داند.

ما باید عاقلانه و خردمندانه مبارزه و مردم را سازمان دهی کنیم و معادلات جهانی را بشناسیم و در نظر بگیریم و... طرف حرف مرا قطع کرده و گفت مردم را نباید ناامید کرد ما حتماً ماه آینده در ایران هستیم لطفاً شما از اینگونه تحلیل ها دیگر نکنید... من نیز به آن نازنین پاسخ دادم که خب اگر ما ماه آینده در ایران باشیم که دیگر نیازی به اظهار نظر من نخواهد بود. مقاله ای در یکی از نشریات طنز از اینها که بگذریم همان سال ها ماله ای در یکی از نشریات طنز خودمان نوشتیم که در صفحه نخست چاپ شده بود و شرح غیبت مسعود جان رجوی را می دادم که فرزندش آقا مصطفی سخنگوی بابا شده و آقای رضا پهلوی که یک موهایش سپید شده است و دختر رعناش را به عنوان ولیعهد خود معرفی می کند و الی آخر...

ما جوانان رشیدی را که برای آزادی ایران سال هاست زیر شکنجه هستند و پدر و مادرشان شب ها خواب ندارند فراموش کرده ایم و فقط ۲ تا اسم یاد گرفتیم: اکبر گنجی و ناصر زرافشان، ما اینقدر بی احساسیم که یک لحظه فکر نمی کنیم آن همه زندانی سیاسی دیگر که در سلول های انفرادی و غیره سال هاست زیر سخت ترین شرایط روزها را شب کرده اند اگر دسترسی به جار و جنجال ما داشته باشند و ببینند که ما همه را فراموش کرده ایم و نام ۲ نفر را همیشه زمزمه می کنیم. آیا از آنده جان نخواهند داد؟ این سخن را همین امروز جوانی که پس از سال ها از زندان ایران به لندن گریخته بود به من گفت. می گفت ما از جانمان برای این مردم مایه گذاشتیم و اینها اسم ما را هم نمی داند.

ما باید عاقلانه و خردمندانه مبارزه و مردم را سازمان دهی کنیم و معادلات جهانی را بشناسیم و در نظر بگیریم و... طرف حرف مرا قطع کرده و گفت مردم را نباید ناامید کرد ما حتماً ماه آینده در ایران هستیم لطفاً شما از اینگونه تحلیل ها دیگر نکنید... من نیز به آن نازنین پاسخ دادم که خب اگر ما ماه آینده در ایران باشیم که دیگر نیازی به اظهار نظر من نخواهد بود. مقاله ای در یکی از نشریات طنز از اینها که بگذریم همان سال ها ماله ای در یکی از نشریات طنز خودمان نوشتیم که در صفحه نخست چاپ شده بود و شرح غیبت مسعود جان رجوی را می دادم که فرزندش آقا مصطفی سخنگوی بابا شده و آقای رضا پهلوی که یک موهایش سپید شده است و دختر رعناش را به عنوان ولیعهد خود معرفی می کند و الی آخر...



رفت.

۶-بدانیم که نظافت هر خانه ای هم به جارو برقی نیاز دارد و هم به کسی که جارو بکشد و هم به انرژی برق که موتور جارو را به کار بیندازد. وگرنه با امید و آرزوهای رویاهای مادر بزرگی که یک مملکت از وجود شیخ و ملا تمیز نمی شود.

ما جوانان رشیدی را که برای آزادی ایران سال هاست زیر شکنجه هستند و پدر و مادرشان شب ها خواب ندارند فراموش کرده ایم و فقط ۲ تا اسم یاد گرفتیم:

اکبر گنجی و ناصر زرافشان، ما اینقدر بی احساسیم که یک لحظه فکر نمی کنیم آن همه زندانی سیاسی دیگر که در سلول های انفرادی و غیره سال هاست زیر سخت ترین شرایط روزها را شب کرده اند اگر دسترسی به جار و جنجال ما داشته باشند و ببینند که ما همه را فراموش کرده ایم و نام ۲ نفر را همیشه زمزمه می کنیم. آیا از آنده جان نخواهند داد؟ این سخن را همین امروز جوانی که پس از سال ها از زندان ایران به لندن گریخته بود به من گفت. می گفت ما از جانمان برای این مردم مایه گذاشتیم و اینها اسم ما را هم نمی داند.

تهیه فهرست کابینه

محمود احمدی نژاد و

تغییر احتمالی در ترکیب

شورای عالی امنیت ملی

محمود احمدی نژاد روز ۱۳ مرداد یک روز پس از تفویض حکمش بعنوان رئیس جمهوری اسلامی در مجلس شورای اسلامی رسماً سوگند خواهد خورد. احمدی نژاد سپس تا اول شهریور ماه آینده فرصت دارد تا کابینه اش را آماده سازد و به مجلس معرفی کند. با رأی اعتماد مجلس مهره های عرصه سیاست در ایران جای خود را به مهره های تازه خواهند سپرد.

اما این دگرگونی تنها در چارچوب کابینه احمدی نژاد انجام نخواهد گرفت. در میان این دگرگونی ها تعیین دبیر تازه شورای عالی امنیت ملی با اینقای دبیر کنونی آن تا حد زیادی شاخص سیاست های خواهد بود که احمدی نژاد و دولت او در پیش خواهند گرفت. آقای احمدی نژاد در گیرودار پیکارهای انتخاباتی اش بارها از کارکرد طرفهای ایرانی در مذاکرات هسته ای یا سه کشور اروپایی به تندی انتقاد کرد. از همین رو در محافل سیاسی گفته می شود که حجت الاسلام حسن روحانی دبیر شورای عالی امنیت ملی یکی از چهره های شاخصی خواهد بود که گردنش زیر گویترین دگرگونی های تازه خواهد رفت. این گفتار سبب انتشار شایعه استعفای حسن روحانی از مقام خود شد. این خبر را یکی از سخنگویان شورای عالی امنیت ملی بی درنگ بی پایه خواند. اما محافل نزدیک به محافظه کاران انتشار این خبر دبیروی شورای عالی امنیت ملی جمهوری اسلامی خواندند. از جمله سایت بازتاب نوشت شایعه استعفای روحانی ساخته و پرداخته برخی محافل نزدیک به دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی است تا با توجه به نزدیکی جلسه آینده گفتگوهای هسته ای ایران با اروپا او را بر سر این کار نگاه دارند. آلمان، بریتانیا و فرانسه قرار است نهم مردادماه آینده درست سه روز مانده به تفویض حکم آقای احمدی نژاد بعنوان رئیس جمهوری اسلامی پیشنهاد نهایی شان را در قبال توافق دائمی فعالیت های غنی سازی اورانیوم در ایران به تهران بدهند. تحلیلگران می گویند احتمال می رود که اروپایی ها با توجه به نزدیک بودن روز آغاز دوران ریاست جمهوری اسلامی احمدی نژاد تاریخ عرضه این پیشنهاد را به عقب بیاورند تا بدانند که بالاخره طرف اصلی شان در تهران کیست، حجت الاسلام روحانی یا چهره ای دیگر.